

کالبدشکافی انقلاب صورتی در یمن و نقش عربستان در سرکوب آن

حبیب اله ابوالحسن شیرازی¹

دانشیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

سیدرضا مظلوم طبائی زواره

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت 91/9/18 - تاریخ تصویب 91/12/26)

چکیده

ظهور خیزش های اسلامی در کشورهای خاورمیانه یک رویداد غیر منتظره در سال های اولیه هزاره سوم بود. انقلاب صورتی یمن پس از مراحل اولیه از انقلاب یاسمین تونس و همزمان با انقلاب لوتوس مصر و خیزش های مردمی در خاور میانه در اوایل سال 2011 رخ داده است و با الگو گرفتن از قیام مردم تونس و مصر وارد مرحله حساس و تاثیرگذاری شد و مردم شعار برکناری 'علی عبدالله صالح' را سردادند. در غالب روزهای سال 2011، اکثر تظاهرکنندگان در نزدیکی دانشگاه شهر صنعاء چادرزده و با پرچم های صورتی آوازه های اعتراض آمیز خوانده و اتحادی ضد حکومتی را به منظور خلع صالح از قدرت بوجود آورده بودند. اما دولت صالح طی سال های اخیر با استفاده از تمامی ابزارهای ممکن به دنبال تثبیت وضعیت خود در یمن بوده و با بهره گیری از حمایت برخی کشورهای خارجی حتی به استقبال بحران هایی نظیر نبرد با شیعیان 'الحوثی' رفته است. ورود به عرصه درگیری های

نظامی با گروه های مبارز شیعی که طی نزدیک به هفت سال، شش جنگ تمام عیار با رزمندگان الحوثی را به همراه داشته، رویارویی با انتفاضه مردم سرزمین های جنوبی یمن و خطرات ناشی از فعالیت های شدید وهابیت در این کشور در کنار نارضایتی شدید مردم از اوضاع سیاسی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی مهمترین متغیرهای به وجود آورنده این فضای چالش زا برای نظام سیاسی این کشور بوده است.

عربستان با رواج وهابیت در کشور خود سعی در سرکوب و مقابله با شیعیان داشته و همواره در بیم است تا مبدا شیعیان بحرین نیز در عربستان نفوذ پیدا کنند. اقدامات عربستان در بمباران مناطق شیعه نشین در یمن و انجام یک جنگ نیابتی و مداخله جویانه در سیاست های کشورهای مسلمان عرب مانند بحرین سبب شد که با حضور نظامی تحت عنوان «سپر جزیره» برای آرام کردن شیعیان وارد بحرین شود. از سویی دیگر اهداف اقتصادی عربستان با آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همسو و مشترک می باشد به طوری که سعی در سرکوب انقلاب بحرین دارند. هدف این مقاله تلاشی است برای شناسایی اینکه چگونه این انقلاب در این کشور در حال نضج گرفتن است ولی عربستان با همکاری آمریکا سعی در سرکوب آن دارند.

واژگان کلیدی: یمن، انقلاب رنگی، عربستان، عبدالله صالح، شیعیان

مقدمه

انقلاب رنگی یا مخملی پدیده‌ای نوین و مربوط به دوران پسا جنگ سرد در عرصه سیاسی نظام بین‌الملل است که در دهه آخر قرن بیستم ابتدا در کشورهای اروپای شرقی مانند چکسلواکی، رومانی و ... اجرا گردید و در دهه اول قرن بیست و یکم، به جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی همچون گرجستان، اوکراین، قرقیزستان و کشورهای دیگر در این منطقه تسری یافت. (ابوالحسن شیرازی، 1386، 5)

انقلاب های رنگی یا مخملی نامی است که به طور گروهی به دسته ای از تحرکات مربوط به هم اطلاق شده است. وجه مشترک تمام این حرکات مبارزاتی منفی هستند که عمدتاً بر ضد حکومت هایی که خود را متعصب و دیکتاتوری نشان داده اند، به کار گرفته می شوند. مخالفین به طور کلی از دموکراسی و آزادی دفاع کرده اند. در تمام حالات، یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد مورد استفاده قرار گرفته است. اکنون به خوبی ثابت شده است که سازمان های غیردولتی نقش بسیار مهمی در این انقلاب ها بازی کرده اند. در تمام حالات، اکثریت شرکت کنندگان را جوانان و سازمان های دانش آموزی در کنار سایر شهروندان تشکیل می داده اند. تاکنون این حرکات مخالف در صربستان و مونته نگرو (سقوط رییس جمهور میلوسویچ در سال ۲۰۰۰)، گرجستان (عزل رییس جمهور ادوارد شوارد نادزه در انقلاب "رز" (۲۰۰۳) اکراین (انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ و سقوط ویکتور یانوکویچ) و قرقیزستان (فرار رییس جمهور عسکر آقاپف در انقلاب لاله در سال ۲۰۰۵) با موفقیت روبه رو شده است. در تمام حالات الگوی اتفاقات کم و بیش مشابه بوده است. در تمام این موارد، به دنبال برگزاری انتخابات بحث برانگیز، مخالفت های گسترده خیابانی منجر به عزل یا سقوط یا فرار رهبرانی شدند که از سوی مخالفین دیکتاتور شناخته شده بودند. (ابوالحسن شیرازی، 47:1387)

از سوی دیگر، خیزش‌های اسلامی که از تونس آغاز و به مصر، لیبی، سوریه، بحرین، مراکش و اردن گسترش یافت، این سوال را برمی‌انگیزد که آیا این خیزش‌ها می‌تواند به یمن نیز سرریز شود؟

وقوع انقلاب‌ها و اعتراضات گسترده در کشورهای عربی و نقش بالای اسلام خواهان در پدیدار شدن این تحولات، فرضیه احتمال سرایت این دست تحرکات را به کشورهای اسلامی خاورمیانه با توجه به تعداد مسلمانان منطقه، نوع نظام‌های سیاسی حاکم و از همه مهمتر جهانی شدن جریان بیداری اسلامی، افزایش داده است. (ایراس، 1390:1)

سقوط دیکتاتورها و عقب‌نشینی برخی حکام و پادشاهان کشورهای اسلامی در برابر اراده ملت‌های مسلمان و انقلابی این کشورها نشان می‌دهد جوامع اسلامی قادرند به راحتی چهره سیاسی منطقه را به گونه‌ای تغییر دهند که نه تنها آثار رژیم‌های گذشته خود را از بین ببرند بلکه ارزش‌های فراموش شده اسلام را نیز دوباره در کشورهای خود احیا کنند. (www.islamtimes.org)

کشور اسلامی یمن با اهمیت ژئوپولتیکی که دارد بدان جهت است که بخش جنوبی آن در شمال غربی و شمال شرقی «باب‌المنذب» قرار گرفته و این تنگه بین دریای سرخ و اقیانوس هند واقع شده و نزدیکترین آبراه بین شرق و غرب می‌باشد. یمن با تسلط بر باب‌المنذب قادر به کنترل دریای سرخ بوده و حتی می‌تواند آنجا را با دارا بودن جزیره مهم و استراتژیکی «بریم» ببندد. یمن دارای جزایر زیادی با ویژگی‌های سوق الجیشی در دریای سرخ است که تعداد آنها به 380 جزیره می‌رسد و بیشتر آنها در جنوب دریای سرخ و در طول سواحل این کشور قرار دارند و از آنها می‌تواند در مقاصد نظامی و کنترل عبور و مرور کشتی‌ها استفاده نماید. موقعیت ژئوپولتیکی این کشور باعث شده تا این کشور همیشه در کانون توجه قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه‌ای قرار بگیرد.

یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله ای استوار است و قبائل نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایشهای فرهنگی و سیاسی و دینی آن ها و سوابق کشمکش بین آن ها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می زند. اگرچه در طول انقلاب شواهد کمی مبنی بر احتمال درگیری قبیله ای مشاهده شد، اما علی عبدالله صالح و طرفدارانش سعی دارند با تبدیل انقلاب مردم یمن به جنگ داخلی، این شائبه را ایجاد کنند که هر گونه خلاء قدرت در یمن به منزله ایجاد آشوبهای قبیله ای خواهد بود که امنیت را از مردم این کشور سلب خواهد کرد.

در دسامبر 1989 بین دو کشور کوچک «یمن شمالی» موسوم به «جمهوری عربی یمن» و «یمن جنوبی» موسوم به «جمهوری دموکراتیک خلق یمن» توافقی درباره اتحاد بین دو جمهوری شکل گرفت. این توافق در 22 ماه مه 1990 جامعه عمل پوشید و از آن پس «صنعا» به عنوان پایتخت سیاسی و «عدن» به عنوان مرکز اقتصادی و تجاری جمهوری یمن برگزیده شد و «علی عبدالله صالح» رئیس جمهور یمن واحد شد. (The Guardian, 21/3/ 2011)

علی عبدالله صالح فردی دارای پیشینه نظامی و فرمانده نظامی منطقه «تعز» در سال 1978، توسط اکثریت قریب به اتفاق مجلس به عنوان رئیس جمهور یمن شمالی برگزیده شد و تا 1990 این پست را در اختیار داشت. در سال 1990، همزمان با اتحاد یمن شمالی و جنوبی، او رئیس جمهور یمن متحد شد و از آن زمان تاکنون در این پست باقی مانده است. تلاشهای صالح بر ابقای در قدرت و ریاست مادام العمر، با تصویب قانونی در مجلس که طبق آن دوران ریاست جمهوری در این کشور نامحدود بوده و او می توانست تا ابد کاندیدا و انتخاب شود، به موروثی کردن قدرت در این کشور همانند سایر کشورهای عربی صبغه قانونی داد، اگرچه حکومت وی نام و شکل جمهوری را یدک می کشید، ولی انتخابات به صورت فرمایشی، و صالح رقیب بلامنازع انتخابات بود. با اوج گرفتن اعتراضات مردمی در یمن و متعاقب آن انقلابهای

مردمی تونس و مصر، صالح با کناره گیری از سیاست «امتیازات گام به گام» را اعلام کرد و قول داد که در سال 2013، از قدرت کنار خواهد رفت. (Economist, 2011:6)

انقلاب یمن، اگرچه همانند انقلاب مصر و تونس، با پیروزی سریع همراه نبود، اما معترضان یمنی در طی چهار ماه که از ادامه اعتراضات سپری شده است، نشان داده اند که علیرغم فرسایشی شدن اعتراضات، آنها هرگز از خواسته های خودکوتاه نیامده و خواستار برچیده شدن بساط حکومت صالح در یمن هستند. با ادامه اعتراضات و در جریان حمله ای که روز ۳ ژوئن ۲۰۱۱ میلادی، در کاخ ریاست جمهوری روی داد، صالح زخمی و برای مداوا به بیمارستانی در عربستان سعودی منتقل شد. در این انفجار هفت نفر کشته و شماری از مقامهای بلندپایه یمنی زخمی شدند. خروج صالح از یمن، گمانه زنی های مختلفی را درباره علل و عوامل ترور صالح در پی داشت. رسانه های داخلی یمن اعلام کردند که آمریکا در ترور علی عبدالله صالح نقش داشته است. احمد صوفی دبیر اطلاع رسانی ریاست جمهوری یمن اظهار داشت که مقامات آمریکا در ترور علی عبدالله صالح و حمله خمپاره ای به کاخ ریاست جمهوری، دست داشته است. شواهد مختلفی بر میزان صحت این گمانه می افزاید. نخست اینکه اگرچه قبیله ها در مظان اتهام قرار گرفته اند، اما به نظر نمی رسد، حمله دقیق به کاخ محافظت شده با استفاده از موشک توسط افراد معمولی از یک قبیله صورت گرفته باشد. دوم اینکه آمریکایی ها قصد دارند تلاش خود را صرف مدیریت و جهت دهی به انقلاب و نفوذ در شورای انتقالی یمن کنند. این سیاست توسط عربستان سعودی و در قالب طرح شورای همکاری خلیج فارس دنبال می شد. کما اینکه هیلاری کلینتون در یک کنفرانس خبری مشترک با «آلن ژوپه» همتای فرانسوی خود در پاسخ به این پرسش که آیا به نظر وی عبدالله صالح باید در خارج از کشورش بماند، اظهار داشت: به نظر ما انتقال قدرت فوری منافع مردم یمن را هرچه بیشتر تامین می کند. (Reuters, 16 July 2011)

خروج صالح از کشور و تداوم اعتراضات مردمی و پافشاری مردم بر تحقق خواسته های خویش، اظهارنظرهای متفاوتی را درباره آینده انقلاب یمن در پی داشته است. گروهی بر این باورند که با توجه به بافت قبیله ای و فرقه ای یمن، این کشور درگیر اختلافات گروهی و داخلی خواهد شد و همین مساله منجر به عقیم ماندن انقلاب یمن خواهد شد. از نظر گروهی دیگر با توجه به حضور القاعده در این کشور و تصرف شهر زنگبار توسط نیروهای القاعده، یمن صحنه رویارویی نیروهای القاعده با مردم خواهد شد. از نظر برخی دیگر آمریکا و عربستان با مدیریت و جهت دهی به انقلاب یمن، حکومت مورد نظر خود را سر کار خواهند آورد و از نظر برخی دیگر، با توجه به عدم وجود درگیری های قبیله ای تا این مرحله از انقلاب و مشخص بودن خواسته های انقلابیون، انقلاب یمن مطابق خواسته های مردم این کشور پیش خواهد رفت. به نظر می رسد پیش بینی دقیق حوادث آتی یمن در گرو توجه به مولفه های زیر می باشد:

یمن از نظر ساختار اجتماعی، بر محور قبیله ای استوار است و قبائل نقش اساسی در ساختار سیاسی این کشور دارند. تعدد و تنوع قبائل، گرایش های فرهنگی و سیاسی و دینی آن ها و سوابق کشمکش بین آن ها به کشمکش بین نخبگان موجود نیز دامن می زند. (Burrowes, 1987) اگرچه در طول انقلاب شواهد کمی مبنی بر احتمال درگیری قبیله ای مشاهده شد، اما علی عبدالله صالح و طرفدارانش سعی دارند با تبدیل انقلاب مردم یمن به جنگ داخلی، این شائبه را ایجاد کنند که هر گونه خلاء قدرت در یمن به منزله ایجاد آشوبهای قبیله ای خواهد بود که امنیت را از مردم این کشور سلب خواهد کرد. با افزایش شمار کشته و زخمی شدگان اعتراضات در یمن، حتی تعدادی از نمایندگان پارلمان این کشور از مقام خود استعفا کردند. پس از تظاهرات قضات این کشور در اعتراض به عملکرد دولت و تقاضای تغییر شورای عالی قضایی و استقلال دستگاه قضا از دخالت های دولت، شورای علمای یمن نیز با آشکار ساختن اعتراضات

خود، تجاوز و تعرض به تظاهر کنندگان یمنی را حرام اعلام کرده اند. حتی پیوستن گروه زیادی از زنان یمنی به تجمعات اعتراضی که در این کشور کمتر سابقه داشته، تفاوت این بحران با بحران های پیشین را برای عبدالله صالح آشکار ساخته است.

چالش مبارزان شیعه با دولت یمن

اکثریت جمعیت کشور یمن را اهل تسنن شافعی تشکیل می دهند. در درجه بعد، نوبت به شیعیان زیدی می رسد که حدود 25 درصد از جمعیت کل یمن را تشکیل می دهند. شیعیان اسماعیلی و در نهایت، شیعیان دوازده امامی نیز در رتبه های بعدی قرار دارند. بنابراین، شیعیان دوازده امامی در این کشور، از اقلیت های آن کشور به شمار می روند. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد اندکی از شیعیان دوازده امامی در یمن یافت می شدند و بسیار پراکنده بودند، لیکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهشی در این زمینه ایجاد شد و اینان برای خود تشکیلاتی را فراهم کردند. اکثر شیعیان دوازده امامی در یمن، ره یافتگانی هستند که قبلاً مذهب دیگری داشته اند. تعداد این ره یافتگان روز به روز در حال گسترش است، به طوری که در بسیاری از خانواده های آنجا حداقل یک ره یافته وجود دارد. به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، وضعیت شیعیان در یمن دگرگون شد؛ به عنوان نمونه، تا قبل از این واقعه تاریخی، حتی هیچ حسینیه ای برای شیعیان در یمن وجود نداشت. اما پس از این واقعه، چندین حسینیه در مناطق مختلف یمن ساخته شد و شیعیان، مساجد و اماکن مخصوص خود را گسترش دادند. علیرغم گسترش روزافزون شیعیان دوازده امامی در یمن، آمار دقیقی از آنان وجود ندارد؛ چرا که این پدیده در یمن، پدیده جدیدی است و به دست آوردن آمار دقیق آنها مشکل است. اما براساس آمارگیری غیر رسمی که از سوی برخی از شیعیان صورت گرفته است، شیعیان دوازده امامی هم اینک، بیش از نیم درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند. (العماد، 1390: 1)

البته این کمی جمعیت چندان حائز اهمیت نیست، چرا که کسانی که به سمت مذهب اهل بیت گرایش پیدا کرده‌اند، از نظر کیفی، معمولاً از نخبگان این کشور هستند. اساتید دانشگاه، پزشکان و شخصیت‌های مؤثر بحرین، از جمله رهیافتگان هستند و این کیفیت بالا، جبران کمیت را کرده است. اینان می‌توانند تأثیر فراوان در جهت ترویج تشیع داشته باشند. به عنوان نمونه، به دست یکی از این نخبگان، 2000 نفر شیعه شدند. بنابراین، با اینکه آمار دقیقی از جمعیت شیعیان دوازده امامی در این کشور وجود ندارد، اما امید زیادی وجود دارد که با معرفی مکتب تشیع، افراد بیشتری به سمت آن گرایش پیدا کنند. هم‌اینک میان شیعیان دوازده امامی و شیعیان زیدی هماهنگی و وحدت خاصی به وجود آمده است، زیرا دو خطر مشترک این دو گروه را تهدید می‌کند؛ اولین خطر از سوی وهابیت است که آنان را تهدید می‌کند و خطر مشترک دیگر، خطری است که از سوی استکبار جهانی، به رهبری آمریکا، متوجه آنان شده است. این تهدید منجر به نزدیکی این دو گروه شده است، به طوری که شیعیان دوازده امامی و شیعیان زیدی در مساجد و مجالس یکدیگر حضور می‌یابند. این هماهنگی تا آنجا پیش رفته که به عنوان نمونه، یک روزنامه متعلق به شیعیان دوازده امامی از زیدی‌ها پشتیبانی می‌کند و یک روزنامه متعلق به شیعیان زیدی، به شبهاتی پاسخ می‌دهد که در مورد شیعیان دوازده امامی مطرح می‌شود. هم‌اینک تشکلی به نام «سازمان وحدت شیعیان جزیره» در یمن فعالیت می‌کند که شیعیان زیدی و دوازده امامی را پوشش می‌دهد.

یکی از تهدیدهای جدی متوجه شیعیان یمن این است که دولت این کشور، دولتی وابسته به آمریکا است و سعی می‌کند تا بین دسته‌های مختلف شیعیان و نیز بین شیعیان و اهل سنت شافعی تفرقه ایجاد کند. اینان تلاش می‌کنند تا شیعیان دوازده امامی را خطری برای سایر مذاهب معرفی کنند. دولت یمن در مناطق شافعی نشین، کتاب‌های ضد شافعی پخش می‌کند و ادعا می‌کند که این کتاب توسط شیعیان زیدی نوشته شده

است و در مناطق زیدی‌ها کتب ضد آنان پخش می‌کند و ادعا می‌کند که شافعی‌ها این کتابها را نوشته‌اند. ولی مسلمانان به این نقشه پی برده‌اند و لذا تا به حال نقشه آنان، نقش بر آب شده است. شیعیان یمن، یاد اهل بیت را همچنان زنده نگه داشته‌اند و در مجالس مختلف خود و نیز در نشریات خود، از اهل بیت (ع) یاد می‌کنند. این فرهنگ شیعی در یمن پا برجا مانده است و وهابیت تلاش می‌کند تا با این امر مبارزه کند.

وهابیت به طرق مختلف تلاش می‌کند تا این فرهنگ مشترک را نابود سازد؛ از این رو، کتاب «نقش یمنی‌ها در احیای مذهب اهل تسنن»، در 30 جلد در یمن چاپ و توزیع کردند ولی کتابی تحت عنوان «نقش قبایل یمنی در خدمت اهل بیت (ع)» توسط شیعیان به چاپ رسید که اگر به زبان عربی ترجمه شود و در یمن توزیع گردد، می‌تواند توطئه وهابیون را خنثی کند. هم‌اینک دولت یمن و وهابیون همسو هستند و تلاش می‌کنند تا با نابودی آثاری مربوط به تشیع و نیز چاپ کتبی بر علیه تشیع، از ترویج این فرهنگ جلوگیری کنند و تنها راه مقابله با این ترفند، چاپ و نشر کتبی است که معارف شیعی را ترویج کند. از همین راه بوده است که بسیاری از جمعیت یمن، به سمت تشیع گرایش پیدا کرده‌اند. (العماد، 1390: 5)

همگام با وقوع رخدادهای تازه در یمن، مبارزان شیعه الحوثی با صدور بیانیه‌ای حمایت کامل خود را از معترضین اعلام و اقدامات دولت مرکزی را محکوم کردند. ریشه تعارضات شیعیان زیدی با دولت صنعا به سرنگونی حکومت زیدیه در سال 1962 میلادی باز می‌گردد که در این سال جمهوری خواهان یمنی به حکومت چند صد ساله زیدیان پایان دادند. پس از رانده شدن زیدی‌ها از گردونه قدرت، تاثیرپذیری شیعیان زیدی و دوازده امامی یمن از جریاناتی مانند انقلاب اسلامی ایران موجب شد تا اصول جهادی موجود در فرهنگ مذهبی آنان پررنگ تر از گذشته نمود یابد و جنبش الحوثی از دل گروه‌های شیعی این کشور به یکی از بزرگترین چالش‌های پیش روی دولت مرکزی تبدیل شود.

این جنبش در سال 2004 میلادی (1383) وارد جنگ های نابرابری با حکومت عبدالله صالح شد که اوج این تعارضات در نبردهای داخلی اواخر تابستان سال 1390 حتی پای نیروهای نظامی عربستان و اردن را به خاک یمن باز کرد. در شرایطی که نواحی جنوبی یمن مدت ها است که به پایگاه امن نیروهای القاعده تبدیل شده و موج جدیدی از حرکت های جدایی طلبانه را در این مناطق به راه انداخته، نیروهای نظامی عربستان و اردن با پشتیبانی زمینی و هوایی از ارتش یمن در سرکوب شیعیان این کشور به طور مستقیم مشارکت کردند. در واقع هدف عمده دولت های مذکور از دخالت نظامی در منازعه یمن را می توان بیش از هر چیز دیگر نشات گرفته از دغدغه های همیشگی رژیم های محافظه کار عربی نسبت به مطرح شدن هرچه بیشتر شیعیان در معادلات منطقه ای عنوان کرد.

با اعلان آتش بس و پایان موقت نبرد نظامی مبارزان الحوثی با نیروهای دولتی که با وساطت دولت قطر صورت گرفت، رزمندگان شیعه یمنی توانشان را متوجه تجدید قوا و امکانات خود ساختند. با وقوع تحولات جدید در یمن در ابتدای سال 1390 'الصحوه' پایگاه خبری وابسته به شیعیان از برگزاری رزمایش پنج روزه شیعیان الحوثی در منطقه 'صعده' که پایگاه اصلی آنان محسوب می شود، خبر داد. استفاده از سلاح های سنگین و تانک هایی که در طول جنگ های گذشته از نیروهای دولتی به غنیمت گرفته شده، نشان از تحرکات جدیدی دارد که نگرانی شدید مقامات دولتی را به همراه داشته است.

وجود یک اقلیت بزرگ شیعه که طبق برآوردهای گوناگون 25 تا 45 درصد از جمعیت یمن را تشکیل می دهد از دید حاکمان یمن به خودی خود تهدید جدی برای رژیم صنعا به شمار می رود و بروز چالش های ناشی از مبارزه مسلحانه گروه های شیعی نشانی از عمق این تهدید است. برخورد غیر عقلایی عبدالله صالح با خواست ها و مطالبات شیعیان این کشور تبعات منفی این برخورد را بیش از همه متوجه دولت

یمن ساخته است. خواست های ابتدایی مانند رفع محرومیت و تبعیض از منطقه شیعه نشین صعده و اعطای آزادی های مذهبی که می توانست رضایت حداقلی شیعیان را تامین سازد، به منازعات مسلحانه داخلی منتهی شد که پایه های اقتدار دولت مرکزی را لرزان ساخت. در واقع یکی از نتایج نبرد دولت با شیعیان الحوثی در هم شکستن مشروعیت و عیان ساختن وابستگی خارجی حکومت عبدالله صالح بوده است. (ایرنا، 89/12/10)

منازعات داخلی یمن

در یمن فشار مذهبی علیه شیعیان زیدی و اسماعیلی همواره زیاد بود اما حقیقت این است که در سال 1990 که دو یمن متحد شدند، آزادی به همه فرقه ها داده شد و به برکت این آزادی عده ای از یمنی ها با شیعه جعفری آشنا شدند، یعنی از 1990- تا 2004 آزادی کامل فرقه ها وجود داشت و ممانعتی نبود. حتی شیعیان در خیابان ها عزاداری می کردند، تاسیس مراکز علمی و تدریس، تا حدی که در این مدت طبق برخی آمار ها 500 هزار نفر شیعه جعفری شدند (البته این آمار مبالغه آمیز به نظر می رسد) با این حال شیعیان معتقد به اسلام سیاسی در یمن کم نیستند. از لحاظ مذهبی زیدی ها هیچ منعی از طرف دولت نداشتند و شیعیان جعفری هم منعی نداشتند.

هر ساله مبلغانی از قم برای تبلیغ یک یا دو ماه به یمن می رفتند و به تبلیغ می پرداختند. جمهوری اسلامی ایران در یمن اقدامات مختلف رفاهی برای شیعیان انجام می داد؛ به طور مثال دو بیمارستان ایجاد شد و مراکز علمی تاسیس گردید حتی می خواستند کتابخانه بزرگ امام خمینی را تاسیس کنند و این همه در حالی بود که دولت یمن علیه ایران واکنش منفی نشان نمی داد، این همکاری تا حدی بود که کنفرانسی علیه اسرائیل به اسم یمن در یمن برگزار گردید.

در میان زیدیه یمن دو دیدگاه اساسی در مورد تشکیل حکومت و فعالیت های

سیاسی وجود دارد. از طرفی گروهی معتقد است که ما نمی توانیم یک جامعه قوی و حکومتی اسلامی داشته باشیم غیر از این که جامعه را از لحاظ علمی رشد دهیم؛ از آن جمله سیدمجد الدین مویدی است که فتوا داد که نشر علم و تبلیغ مذهب از شمشیر زدن در راه خدا ثوابش بیشتر است. این فتوا که با اصول مذهب زیدیه اختلاف دارد، چون زیدیه اعتقاد دارند که شمشیر زدن بهترین کار در نزد خداوند است. علمایی مانند سید عبدالعظیم حوثی و دیگران طرف ایشان را گرفتند و تبلیغ علم و مذهب را در راس امور خود قرار دادند تا جامعه به درک درستی از امام و علم و... برسد. در مقابل سیدبدرالدین حوثی والشباب المومن نظرشان با این نظر مخالف است و به فعالیت های سیاسی اعتقاد دارند و به تأسیس حزب الحق همت گماشتند که موجب شکل گیری اختلاف بین علمای زیدی و گروه شباب المومن شد که سید مجد الدین سخت جلوی این ها ایستاد و سرسختانه جلوی این اقدامات موضع گیری کرد و حتی فتوای کفر بعضی از آنها را صادر کرد. سید بدرالدین با افزایش اختلافات کنار کشید و سید حسین بدرالدین به سودان رفت و هنگامی که از سودان بازگشت با این هدف که ما می خواهیم به کمک جوانان علیه آمریکا قیام کنیم، جوانان را دور خود جمع نمود. قبل از جنگ و درگیری های اخیر، دولت یمن با آمریکا اختلافات شدیدی داشت؛ به این علت، یک گروه 150 نفری از القاعده در یمن مستقر بودند و آمریکا خواستار تحویل آنها به آمریکا شد اما دولت یمن همکاری نمی کرد. (Los Angeles Times)

برخی از طراحان و همکاران انفجار 11 سپتامبر یمنی بودند، خود بن لادن اصلتا یمنی است که بعدها خانواده او به عربستان مهاجرت کردند. قبل از انفجار یازده سپتامبر همان القاعده ای ها یک کشتی آمریکایی را منفجر کردند و 17 سرباز آمریکایی در آن انفجار کشته شدند. جامعه یمن خیلی با آمریکا مخالف بود. با عربستان هم به خاطر قضیه صدام مشکل داشت وقتی که صدام وارد کویت شد یمن با صدام مخالفت نکرد.

در این زمان بود که سیدبدرالدین حوثی آمد گفت که درس و بحث بس است این

همه کار علمی فایده ندارد ما باید جامعه را ضد آمریکا بسیج کنیم. بنابراین شعار «الله اکبر، الموت لآمریکا، الموت لاسرائیل، لعن علی الیهود، النصر للاسلام» را مطرح کرد که آن را مانند نماز واجب می دانست.

دولت یمن از این فرصت استفاده کرد و آمریکا و عربستان را با وجود اختلافات با خود همراه کرد. این که در حال حاضر با وجود درخواست الحوثی ها برای صلح، دولت یمن با صلح مخالف است و حتی دنبال گسترش جنگ می باشند در همین نکته ریشه دارد. حتی در اولین جنگی که رخ داد برخی از علمای زیدی قصد وساطت داشتند و خود سید حسین بدرالدین گفته بود که من برای گفتگو و مصالحه حاضرم و نمی خواهم به جنگ ادامه دهیم اما یکی از افسرانی که وهابی بود نگذاشت این مصالحه صورت بگیرد، تا این که سید حسین کشته شد. (BBC News, 27/1/ 2011)

در یمن شیعیان به سه گروه شیعیان جعفری، زیدی و اسماعیلی تقسیم می شوند که اکثریت با شیعیان زیدی است. مقاومت شیعیان زیدی یمن به اعتقاد برخی جدال بر سر حق حیات و زندگی است. بنا بر این تحلیل، حکومت یمن قصد دارد شیعیان را از بین ببرد و به همین دلیل شیعیان زیدی در مقابل این حملات دست به مقاومت زده اند. به نظر می رسد تفکر انقلاب اسلامی ایران تأثیر زیادی روی شیعیان مناطق مختلف جهان اسلام گذاشته است که یکی از این مناطق مهم یمن می باشد. تحلیل گران خطر شکل گیری هلال شیعی را برای اهل سنت زیاد می دانند و اقداماتی مانند سرکوب شیعیان یمن را در راستای مبارزه با رشد شیعه گری در جهان اسلام می دانند. نکته ای که نباید فراموش کرد آن است که در هر حال جنبش الحوثی ها تأثیر زیادی بر هویت یابی زیدیان یمن داشته است و آنها را از افتادن در ورطه وهابیت و شبهات آن رها کرده است.

کمبود امکانات آموزشی و بیسوادی نیمی از مردم یمن، زمینه های حضور گروه های تندرو وهابی و القاعده را در یمن فراهم کرده است. حضور یمنی ها در جنگ افغانستان با شوروی و همچنین در قالب گروه های شبه نظامی در عراق که با حمایت مالی

عربستان به عملیات تروریستی در عراق دست می زدند، شاهدی بر این مدعاست. یکی از شاخه های القاعده موسوم به «القاعده در شبه جزیره عرب» در سال 2008 در این کشور تشکیل شده است. علی الاحمد، مدیر موسسه امور خلیج فارس در واشنگتن معتقد است که یمن هم اکنون تبدیل به سومین پناهگاه امن بزرگ برای القاعده شده است و این گروه در یمن در مقایسه با بخش های دیگر القاعده در عراق و جنوب آسیا از ثبات بیشتری برخوردار است. درگیری در شهر زنگبار یمن بین نیروهای القاعده و نیروهای امنیتی، حکایت از تاثیرگذاری القاعده در تحولات آتی یمن دارد. (سلیمانی، 1391:4)

نقش زیدیه و الحوثی ها در انقلاب یمن

زیدیه به شاخه ای از مذهب تشیع گفته می شود که به امامت زید بن علی بن الحسین (ع) معتقدند و خود را پیرو او می دانند. شیخ مفید در تعریف زیدیه آورده است: «زیدیه به امامت علی، حسن، حسین و زید بن علی قائل هستند و نیز به امامت هر فاطمی که به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل و اهل علم و شجاعت باشد و با او بر شمشیر کشیدن برای جهاد بیعت شود». در مقدمه البحر الزخار نیز در تعریف زیدیه چنین آمده است: «زیدیه به فرقه ای گفته می شود که به پیروی از زید بن علی (ع)، علی بن ابی طالب (ع) را در امامت بر دیگران مقدم و امامت را پس از او برای حسن (ع) و حسین (ع) و سپس منحصر در فرزندان آن دو بدانند که با دعوت و فضل به امامت می رسند، نه با وراثت و خروج نیز بر ایشان واجب است. همچنین توحید، عدل، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر از دیگر اعتقادات زیدیه است».

خانواده الحوثی از سادات حسنی هستند که به امام حسن (ع) منتسب هستند و طباطبایی محسوب می شوند و از نوادگان یحیی الامام الهادی بن الحسین القاسم الرسی می باشند، که بنیانگذار سلسله زیدیه می باشند. به اینها به خاطر منطقه زادگاه شان

الحوثی گفته می شود، حوث منطقه ای است که ما بین صنعا و صعده واقع شده است. بعضی از این سادات از 500 سال قبل در حوث به عنوان مبلغ دینی ساکن شدند و بعد که به شهر خود مثل صعده و صنعا برگشتند، مردم به آنها حوثی گفته و به این اسم معروف شده اند.

الحوثی ها خانواده بزرگی هستند و اکثرا طلبه می باشند. این خانواده از چند هزار نفر تشکیل شده که در صعده زندگی می کنند. در ضمن، در این منطقه سادات حسینی هم زندگی می کنند که به آنها نیز حوثی می گویند. در این صورت الحوثی های حسنی و حسینی داریم.

دلیلی که باعث شده خانواده الحوثی جایگاه مهمی در یمن بیابند به زمان امام حمیدالدین در اواخر قرن 19 و اوایل قرن 20 بر می گردد، زمانی که ایشان علیه عثمانی قیام کرد و عثمانی ها را از یمن بیرون راند. در همین دوران فردی از خانواده الهادی علیه امام حمید الدین شورش کرد که خانواده الحوثی در جریان این قیام و شورش بعد از آن از حمید الدین حمایت کرد که باعث شد این خانواده در نزد امام حمیدالدین جایگاه ویژه ای یافت. خانواده الحوثی از این جایگاه ویژه استفاده کردند و از آن زمان به دنبال کسب دانش رفتند و از این جهت عالمان زیادی از این خانواده برخاسته است.

قانون عشیره و قبیله در یمن قانون خاصی است و نظام عشایری ساختار خاصی دارد. در یک عشیره اگر یک نفر کشته شود می روند از عشیره مقابل یک نفر را می کشند چه قاتل باشد چه نباشد. این قبایل خیلی اقتدار دارند و یکی از عوامل ضعف دولت مرکزی وجود همین عشایر است. ولی امام حمیدالدین، قانونی برای سادات گذاشت که سادات نباید تشکیل عشیره دهند و حمل سلاح کنند و حق جنگ ندارند. و هر گاه سیدی در بین یک عشیره زندگی کند آن عشیره قانون می گذارد که اگر کسی به این سید حمله کند و به ایشان جسارت نماید، ایشان حق دفاع ندارد و خود عشیره از این

سید دفاع می کنند تا سادات کار به جنگ و دعوا نداشته باشند و به تبلیغ دینی کارهای علمی مشغول باشند و حوثی ها هم این طور خانواده ای هستند.

(Burrowes, 2001: 483-506)

سید بدرالدین ابن امیرالدین حوثی هم از خانواده الحوثی است. ایشان راه و روش خاصی دارد از این جهت اختلافی با خانواده حوثی دارد. ایشان اهل سیاست هست و حتی در مسائلی که در زیدیه غیر قابل ورود است، ایشان از آن مرزها گذشته و نظرات متفاوتی داده است. به طور مثال در یمن، زن نمی تواند چهره آشکار کند به طوری که در صعده وضعیت مذهبی طوری است که اگر کسی یکی از محارم خود را در خیابان ببیند نمی تواند با او حتی سلام و علیک کند. سید بدرالدین زمان انتخابات فتوی داد که زنان بدون نقاب می توانند عکس بگیرند و در انتخابات شرکت کنند. ایشان مؤسس حزب الحق بوده است و فعالیت های سیاسی و فرهنگی داشته است.

سید بدرالدین الحوثی از مراجع بزرگ زیدی ها محسوب می شود. با این حال آغازگر این جریان اخیر سید حسین بدرالدین حوثی بود که 43 سال عمر داشت و پسر سید بدرالدین است. ایشان دو بار عضو مجلس نمایندگان یمن شد و از فعالان حزب الحق و عضو گروه الشباب المومن بوده است. ایشان سر سختانه به فعالیتهای سیاسی پرداخت و مردم را علیه اقدامات آمریکا در منطقه و یمن بسیج کرد و سرانجام در سال 2004 قیام کرد در همان سال در جنگ با دولت یمن کشته شد، و بعد از وی قرار بود شخص دوم این جریان الرضاوی جانشین ایشان شود که به خاطر مسائل داخلی حوثی ها از کار برکنار شد که جای ایشان عبدالملک که 29 ساله است جانشین سید حسین شد. سید بدرالدین حوثی به عنوان پشتوانه معنوی این گروه است ولی اداره اصلی عملیاتی در دست عبدالملک حوثی است؛ با این حال ایشان تنها نیست و شخصیت های دیگری نیز به ایشان کمک می کنند. نکته مهم این است که وارد شدن الحوثی ها با دنیای سیاست توسط علمای زیدی خیلی مورد استقبال واقع نشد و به یک معنا خانواده

الحوثی از طرف بزرگان دینی زیدی در حاشیه قرار گرفته اند ولی الحوثی ها این فعالیت های سیاسی را ادامه دادند و این سرسختی منجر به جنگ شش گانه ای شد که از 2004 شروع و تاکنون ادامه دارد.

بحرانهای یمن

رژیم عبدالله صالح تاکنون با بحرانهای ذیل مواجه بوده است:

الف - **بحران مشروعیت**: مهمترین مسئله این است که حکومت فعلی که سی سال بر یمن حاکم است، آیا مشروعیت دارد یا نه؟ اساسا در ارتباط با مشروعیت هر رژیمی گفته می شود که مشروعیت دو پایه می تواند داشته باشد. 1. در داخل، 2. در خارج، برای کشورهایی که حکومت مردمی دارند و مردم پشتوانه آنها هستند، مشروعیت از داخل تامین شده است و نیاز به حمایت خارجی وجود ندارد. اما کشورهایی که از درون دچار مشکل هستند و مشروعیت داخلی و مردمی ندارند برای کسب مشروعیت و بقا به خارج و قدرت های خارجی رو می آورند که نمونه عینی آن در حکومت پهلوی ایران می باشد.

در مورد دولت یمن باید به این نکته اشاره کرد که دولت یمن مشروعیت مردمی ندارد و اجماعی میان شهروندان یمنی در مورد مشروعیت رژیم عبدالله صالح وجود ندارد و یا در صورت وجود مشروعیت قبلی، تاکنون از سوی شهروندان یمنی مشروعیت رژیم صالح زیر سوال رفته است. از این جهت یمن برای کسب مشروعیت نگاه به خارج و قدرت های بزرگ دارد که آمریکا و عربستان این نقش را برای یمن بازی می کنند. (Dresch, 2007:12-34)

ب- **بحران مشارکت**: در یمن، گروه های مختلف سیاسی نمی توانند در قدرت مشارکت کنند. این در صورتی است که حدود 20 حزب در یمن فعالیت می کنند اما خیلی از گروه ها برای مشارکت در قدرت مشکل دارند و گروه های متفاوتی مانند خانواده الحوثی خواستار مشارکت در قدرت سیاسی می باشند. این بحران نیز به

حکومت طولانی و مستمر علی عبد الله صالح مربوط است که جلوی چرخش نخبگان را در ساختار قدرت گرفته است. (Carapico, 1998: 19-59)

ج- بحران هویت: نطفه اتفاقات اخیر را باید در همان سال اتحاد یمن و نوشتن قانون اساسی جدید باز کاوی کرد. اختلاف خانواده الحوثی و دولت یمن از همان سال 1990 (سال اتحاد دو یمن) آغاز شد که موجب درگیری خشونت در سال های 1990 تا 1993 گردید. گروه ها و احزاب مختلف نسبت به ساختار حکومت اعتراض دارند و یکی از مسائل مهم اختلافی که احزاب شیعی نیز به آن معتقدند این است که منبع قانون گذاری در یمن چیست؟ در قانون اساسی ذکر شده که شریعت منبع قانون است که الحوثی ها معتقد بودند باید گفته شود که تنها منبع قانون گذاری شریعت می باشد. این اختلاف مبنایی حکایت از این دارد که جامعه یمن از یک طرف بافت سنتی دارد و از طرفی به لحاظ این که می خواهد وارد عصر مدرن شود موقعیتی دارد که حاکمان یمن قبول ندارند که بگویند تنها منبع قانون گذاری شریعت است و می خواهند دست خود را برای غربی سازی جامعه باز بگذارند.

د- بحران توزیع: سوال اینجاست که دولت یمن چقدر امکانات یک زندگی معمولی را در مناطقی که شیعیان به خصوص زیدی ها زندگی می کنند، توزیع کرده است؟ مناطق شیعه نشین بشدت فقیر و در تنگنا قرار دارند که با فشارهای چند سال اخیر به علت ناکارآمدی و افت قیمت نفت این فشارها دو چندان شده است. در مجموع می توان مدعی شد که از لحاظ داخلی یمن در وضعیت انتقالی است. از طرفی سرنوشت یمن در ارتباط تنگاتنگ با شبه جزیره است؛ بدان خاطر که بافت جمعیتی و ساختار اجتماعی شبه جزیره همانند جامعه یمن می باشد و اگر حکومت های منطقه چاره اندیشی نکنند، دیر یا زود چنین درگیری ها و منازعاتی در مناطق دیگر شبه جزیره پدیدار خواهد شد. به این موارد اهمیت شبه جزیره در نظام بین الملل اضافه کنید که نشان از اهمیت دوچندان اتفاقات اخیر دارد.

تلاش عبدالله صالح برای حفظ قدرت

در طول 32 سال حکومت علی عبدالله صالح می توان دو عامل مهم را موجب دوام وی بر مسند قدرت دانست. عامل نخست حمایت کشورهای غربی و برخی دولت های منطقه از حکومت دیکتاتوری یمن به عنوان حافظ منافع این کشورها در جنوب شبه جزیره عربستان و عامل دوم مربوط به رضایت ضمنی سران طوایف و عشایر این کشور نسبت به تغییر نکردن وضعیت سیاسی موجود بوده است. در دهه های اخیر، تحولات یمن به گونه ای رقم خورده که ستون دوم تثبیت جایگاه عبدالله صالح یعنی ساختار قبیله ای و عشیره ای یمن، به تدریج با تغییر کارکرد خود به یکی از مهمترین مولفه های تاثیرگذار در سقوط احتمالی رییس جمهور بدل گشته است.

ویژگی جامعه قبیله ای یمن باعث شده تا مساله بیعت شیوخ یا رهبران قبایل گوناگون با رییس جمهور در سال های گذشته به یکی از ارکان قدرت وی تبدیل شود اما در شرایط حاضر احزاب مخالف که هرکدام به نوعی یک تشکل سیاسی قبیله ای را نمایندگی می کنند، بر سر سقوط عبدالله صالح به یک نقطه مشترک رسیده اند. با شدت گرفتن اعتراضات مردمی در یمن شورای هماهنگی احزاب مخالف با اعلان همبستگی و همسویی با تظاهرات مردمی از هواداران خود خواستند تا به جنبش مردمی بپیوندند. قرار داشتن احزابی چون 'اصلاح' با پشتوانه محکم در میان قبایل شمال کشور، حزب 'اشتراکی' که دارای نفوذ نسبتا بالایی در مناطق جنوبی است و حزب 'الحق' که متعلق به برخی علمای زیدی یمن است در کنار احزاب 'حدوی ناصری'، 'تجمع' و 'بعث' در شورای هماهنگی احزاب مخالف به نوعی نمایانگر این موضوع است که نخبگان سیاسی عشیره ای یمن بیش از هر زمانی بر سر ایجاد تغییر در نظام سیاسی به هم نزدیک شده اند.

رویدادی که بیش از پیش در زمینه قطع حمایت رهبران قبایل از دولت موجب

هراس رژیم حاکم شده، پیوستن بخش مهمی از قدرتمندترین عشیره یمن یعنی قبیله 'حاشد' به جمع معارضان دولت مرکزی بوده است. مجموعه طوایف حاشد با رهبری خانواده 'الاحمر' سال ها یکی از پایه های تسلط دولت مرکزی محسوب می شد و حزب اصلاح به عنوان تشکل سیاسی این عشیره در سال های اخیر در روندهای سیاسی یمن تاثیرگذار بوده است. نفوذ تفکرات اخوانی-سلفی به صورت اعم در دستگاه رهبری قبیله حاشد و به طور اخص در حزب اصلاح حمایت های همه جانبه عربستان سعودی از این عشیره و حزب قبیله ای را به دنبال داشته است. در وضعیت کنونی، خاندان الاحمر بیش از هر زمان دیگری مترصد جایگزینی دولت در حال زوال صنعا بوده و پیوستن این خاندان با نفوذ به صف مخالفان عبدالله صالح را به نوعی می توان ورود عشیره بزرگ حاشد به صحنه رقابت بر سر قدرت دانست.

در دیگر سوی تحولات مدنی در یمن، اوج گرفتن نارضایتی اقوام جنوبی قرار دارد که چالش جنوب برای دولت مرکزی را بیش از پیش هویدا ساخته است. پس از اتحاد جمهوری دموکراتیک خلق یمن جنوبی با جمهوری عربی یمن به رهبری عبدالله صالح در ماه مه 1990 طوایف جنوبی که وضعیت به وجود آمده و دست نیافتن به اهداف اتحاد به شدت ناراضی بودند در سال 1994 دست به اقدام مسلحانه علیه دولت صنعا زده و انفصال دوباره را خواستار شدند. اما دولت مرکزی با پشتوانه حمایت های خارجی به سرکوب وسیع مبارزان مسلح جنوب پرداخت و این مساله موجب شد تا نارضایتی شدید قبایل و مردمان یمن جنوبی تبدیل به آتشی زیر خاکستر شود.

در چند سال گذشته مردم جنوب وارد فرایند 'انتفاضه' غیر مسلحانه علیه دولت یمن شده اند، اما این انتفاضه تاکنون برای جنوبی ها جز زندان، سرکوب، قتل و غارت حاصلی به همراه نداشته است. طوایف جنوب که تعداد مردمانشان از قبایل شمال کمتر است توان مبارزه با دولت و قبایل شمالی همسو با دولت را نداشته و در 21 سال گذشته شاهد چپاول و غارت ثروت ها و سرمایه های جنوب توسط حاکمان صنعا

بوده‌اند. در واقع در سال های اخیر توسل به انتفاضه در فضای امنیتی جنوب تنها راه ابراز مخالفت و نارضایتی با اوضاع جاری کشور بوده است. شرایط سخت اقتصادی و معیشتی به همراه این نارضایتی عمومی سیاسی و اجتماعی در مناطق جنوبی یمن، زمینه ساز حضور فعال گروه های شبکه ای و افراطی مانند 'القاعده' بوده است. فعالیت وسیع و شدید مبلغان وهابی در جنوب یمن موجب شده تا این نواحی به یکی از مهمترین مستعدترین پایگاه های افراطی گری مذهبی در منطقه تبدیل شود. (همشهری دیپلماتیک، 1390: ۱۳۷ - ۱۰۶)

به وجود آمدن جنبش ضد دولتی و مبارزات سیاسی خارج از چارچوب های قبیله‌ای به نوعی تحول جدیدی در فرایندهای اجتماعی یمن به حساب می آید. در این راستا آشکار شدن نارضایتی عمومی در طبقات فرودست و نیز متوسط اجتماعی نسبت به وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور، محرک ابراز مخالفت برخی از سران طوایف و قبایل بوده است. فقر شدید مردمان یمن موجب شده تا فشار مضاعف اقتصادی و معیشتی، ناکارآمدی دولت را بیش از پیش پدیدار سازد، علاوه بر این که وجود خفقان و استبداد در جامعه یمن پیش از این زمینه اعتراضات عمومی را فراهم ساخته بود. در شرایط کنونی وعده تشکیل دولت وحدت ملی و مذاکره با رهبران مخالف به تنها دستاویز داخلی علی عبدالله صالح تبدیل شده است. اندکی پیش از شعله ور شدن آتش خشم عمومی در یمن، رییس جمهور این کشور در راستای تثبیت قدرت خود، پارلمان وابسته به دولت را به تصویب اصلاحاتی در قانون اساسی وادار کرد که ابقای وی در پست ریاست جمهوری را به شکل قانونی در می آورد اما با آغاز تحولات جدید خاورمیانه و شمال آفریقا، خیزش عمومی مردم در یمن باعث عقب نشینی عبدالله صالح از طرح ریاست جمهوری مادام العمر و لغو تغییرات ایجاد شده در قانون اساسی شد.

با نزدیک شدن عبدالله صالح دیکتاتور یمن به فرجام 'حسنی مبارک' و 'زین العابدین بن

علی' دیکتاتورهای مصر و تونس، وی اعلام کرد که با پایان دوره ریاست جمهوری خود در سال 2013 میلادی از قدرت کناره گیری خواهد کرد و فرزندش دیگر نامزد ریاست جمهوری نخواهند شد. دیکتاتور یمن در آخرین اقدام، با صدور بیانیه ای پس از 32 سال حاضر شده است تا مطالبات و آرای مردم کشورش را در دفتر ریاست جمهوری بشنود، اما این اقدام و حتی عقب نشینی از تمديد یا موروثی کردن حکومتش نتوانسته آتش خشم مردم را مهار کند.

در شرایط کنونی تحولات یمن با سرعت بیشتری نسبت به قبل، دیکتاتور این کشور را به سمت سقوط پیش می برد. با افزایش شمار کشته و زخمی شدگان اعتراضات در یمن، حتی تعدادی از نمایندگان پارلمان فرمایشی این کشور از مقام خود استعفا کردند. پس از تظاهرات قضاات این کشور در اعتراض به عملکرد دولت و تقاضای تغییر شورای عالی قضایی و استقلال دستگاه قضا از دخالت های دولت، شورای علمای یمن نیز با آشکار ساختن اعتراضات خود، تجاوز و تعرض به تظاهر کنندگان یمنی را حرام اعلام کرده اند. حتی پیوستن گروه زیادی از زنان یمنی به تجمعات اعتراضی که در این کشور کمتر سابقه داشته، تفاوت این بحران با بحران های پیشین را برای دیکتاتوری عبدالله صالح که به گفته وی دولتی خو کرده با بحران ها است، آشکار ساخته است. (ایرنا، 89/12/10)

نقش عربستان و قدرت های خارجی در سرکوب انقلاب یمن

دولت فعلی یمن به عنوان یکی از ارکان حفظ وضع موجود در شبه جزیره عربی، به حمایت دولت هایی چون عربستان، اردن و مصر وابسته بود. اما ورای حامیان منطقه ای عبدالله صالح، موقعیت خاص سرزمینی یمن، نگاه ویژه کشورهای غربی به خصوص آمریکا و نیز رژیم صهیونیستی را به این سرزمین معطوف داشته است. با وجود فقر شدید مردمان یمن، این کشور از حاصلخیزترین مناطق شبه جزیره عربستان به شمار رفته و به علت موقعیت خاص جغرافیایی دارای اهمیت استراتژیک

است. یمن با قرار گرفتن در کرانه شمالی تنگه 'باب المندب' که اقیانوس هند و دریای سرخ را به هم پیوند داده و به واسطه دارا بودن جزایر و بنادر مهم در این منطقه قادر به کنترل دریای سرخ است. علاوه بر این نزدیکی این کشور به شاخ آفریقا که بستر کشمکش های فراوانی در تعاملات قدرت ها بوده بر اهمیت سرزمینی یمن افزوده است. لذا موقعیت سیاسی و امنیتی عربستان سعودی سبب گردیده تا به عنوان یک بازیگر فعال در خاورمیانه ایفای نقش نماید. در این چارچوب نه تنها کشورهای منطقه ای بلکه کشورهای غربی هم از عربستان سعودی نقش بیشتری را خواستارند. عربستان سعودی با داشتن وسعت سرزمینی، منابع عظیم نفتی، موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن شهرهای مهم مذهبی مانند مکه و مدینه و ادعای این کشور در مورد رهبری جهان اسلام و پیوندهای محکم با کشورهای غربی به ویژه آمریکا، به صورت طبیعی به عنوان کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه ای محسوب می شود. هرچند که در رابطه با مشکلات به وجود آمده و ساختار سیاسی و حکومتی عربستان سعودی که به صورت پادشاهی اداره می شود مخالفتی در ابعاد سیاسی که عموماً در ریاض، جدّه، مکه و مدینه اتفاق می افتد و اعتراضات مذهبی هم بخشی دیگر و مهم این کشور است که اصولاً در قتیف، الاحساء و عوامیه دیده می شود (کرمی، 1390).

برخی صاحب نظران بر این باورند که عربستان سعودی دچار فرسودگی مواضع سیاست خارجی در منطقه شده است. اما عربستان سعودی نگران فروپاشی حکومت پادشاهی خود و دیگر متحدینی است که در باشگاه شورای همکاری خلیج فارس اعم از کویت، امارات، قطر، بحرین و عمان به رهبری عربستان گرد آمده اند و ممکن است سرنوشتی مانند تونس، مصر، لیبی و یمن را داشته باشند. لذا برای جلوگیری از سقوط این نوع حکومت ها در کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس دست به اقدامات نظامی می زند، مانند حضور نظامی با چراغ سبز کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تحت عنوان «سپر جزیره» که در سال 2011 با همکاری رژیم آل خلیفه برای

سرکوب مردم بی دفاع بحرین وارد این کشور می شود و برای جلوگیری از فروپاشی حکومت دیکتاتوری آن دست به سرکوب مردم می زند. اگرچه سلفیون در پهنه خاورمیانه گسترده شده اند و کشورهایمانند افغانستان، پاکستان، قطر، بحرین، مصر، یمن، عراق و کویت ریشه کرده اند و عربستان سعودی با حمایت های سیاسی و مالی خود تلاش نموده تا اسلام گرایان سلفی را به قدرت برساند. طرح چنین اسلامی در داخل عربستان سعودی و در سطح منطقه به تکفیر و جهاد علیه مذاهب دیگر گردیده است و تصاویری که منتشر می کنند توأمان با خشونت بوده و این ضعف بزرگی است که باعث گردیده تا نوعی تنفردر سطح منطقه مشاهده شود. عربستان سعودی به دلیل برخورداری از یک نظام پادشاهی مطلقه و فاقد مکانیسم های دموکراتیک عملاً در تقابل با موج دموکراتیزاسیون در منطقه قرار دارد و از آنجا که دارای نظامی پیر سالار می باشد چندان جذابیتی برای توده های جوان که در موج انقلابی قرار گرفته اند ندارد. (مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، 1390، 53)

دلایل دخالت عربستان سعودی در بحرین

بررسی اوضاع داخلی عربستان سعودی نشان می دهد که این کشور هم در معرض طوفان های تغییر قرار دارد و نمی تواند استبداد کنونی را تحمل کند. سران آل سعود که مدعی بودند تخت حکومتی شان از تغییر و تحولات ناشی از بهار عربی مصون است با چالش های بسیاری دست و پنجه نرم می کنند. فقر، بی عدالتی، اندیشه استبدادی و اختلاف در دستگاه حکومتی باعث شده است که هر روز این کشور شاهد تظاهرات مردمی باشد. عربستان سعودی در حال حاضر با مجموعه ای از اعتراض ها رو به رو است. بخشی از این اعتراض ها مذهبی است. این اعتراضات عمدتاً در قطیف، عوامیه و عموماً در شرق عربستان سعودی صورت می گیرد. بخش دیگری از این اعتراضات سیاسی است که در ریاض، جدّه، مکه و مدینه اتفاق افتاده است که بیشتر

مربوط به بازداشت های افراد است. این مسائل می تواند پتانسیلی را ایجاد کند که قابلیت تبدیل به یک جریان سیاسی جامع داشته باشد. اگر یک جریان سیاسی ایجاد شود که بتواند همه این مطالبات را در یک کاسه قرار دهد، می تواند تبدیل به یک جریان براندازی علیه نظام شود. (یوسفی، 1386)

افزایش قیمت نقدینگی نفت خام و نقدینگی یک تریلیون دلار اوپک و به هم ریختگی اوضاع سیاسی جهان، بیداری و جنبش کشورهای مسلمان باعث شد عربستان سعودی با پول نفت درصد تحکیم پایه های حکومت خود از طریق اعطای تسهیلات باشد. به نحوی که عربستان سعودی به شهروندان فقیر و نهادهای مذهبی 43 میلیارد دلار تسهیلات اعطاء نمود. کویت یک سال غذای رایگان به شهروندان خود می دهد، الجزایر حقوق کارکنان را 34 درصد افزایش داد، امارات متحده عربی برق رایگان و بدون قطعی به شهروندان کویری و... می دهد. این همه بذل و بخشش ها برای تحکیم منفعت دولت های وابسته به غرب است که از فروش نفت خام تأمین می شود. البته کسانی که وجودشان به نفت خام و انرژی منطقه خاورمیانه وابسته است پا را از این هم فراتر گذاشته و وارد فضای سیاسی شده است. به عنوان مثال ناتو با مداخله همه جانبه در بحران های خاورمیانه این ادعای چند ساله سیاستگذاران اروپا را کنار نهاد که قدرت نظامی کارایی محدود دارد. اکنون که بلوک غرب به ویژه اروپا در بحران اقتصادی و تظاهرات مردمی گرفتار شده توسط به قدرت نظامی یکی از پایه های مهم قدرت و دیپلماسی انگلیس، فرانسه و حتی ایتالیا در مناقشات خاورمیانه شده است. در این قضیه معلوم شد که «سپر جزیره» (مجموعه ای نظامی که با همکاری کشورهای حاشیه خلیج فارس تشکیل شده است) که قرار بود کشور های منطقه خلیج فارس را در مقابل تهاجمات خارجی، مثلاً حمله اسرائیل حفاظت کند، اصلاً برای اهداف دیگری شکل گرفته است. (Logan, 2012) به طور کلی، دلایل دخالت عربستان سعودی در بحرین را می توان به شرح ذیل توضیح داد:

الف. نگرانی شورای همکاری خلیج فارس و اتخاذ سیاست سپرجزیره

یکی از دلایل مهم عربستان در دخالتش در بحرین، شورای همکاری خلیج فارس می باشد. تحولات پرشتاب منطقه خاورمیانه با سقوط چهاردولت اقتدارگرا مانند تونس، لیبی، مصر و یمن شکل دیگری را به پادشاهان در این منطقه داده است. به طوری که سران کشورهای منطقه خلیج فارس و خاورمیانه صدای مردم را خوب فهمیده اند و به راحتی آن را درک می کنند و شرایط به سمت یک سرنوشت جدید پیش می رود. تحلیلگران کشورهای غرب و غیرغربی، هر کشور را دارای ویژگی های خاص خود می دانند و شرایط بوجود آمده را مختص آن کشور می شناسند. مثلاً شرایط سقوط دولت تونس با لیبی اشتراکات و تناقضات یا اختلافات متعددی را دارد هر چند که همه آنها عرب هستند ولی ویژگیهای خاص خود را دارند. اکنون نگاه تحلیلگران به کشور کوچکی که در خلیج فارس قرار دارد و دارای اهمیت خاص خودش می باشد نظر می افکنند. کشور بحرین که یک کشور کوچک با جمعیت محدود و منحصر و خاصه شیعه بودن آنان و همسایگی در کنار کشوری بنام ایران می باشد. نقش شیعیان در روند تحولات و خطر سرنگونی یکی از رژیم های سلطنتی که عضو شورای همکاری خلیج فارس می باشد که از اهمیت و حساسیت خاص برخوردار است. در این چند سال اخیر بهار عربی به سقوط پادشاهان مستبد در منطقه خاورمیانه رنگ و بوی خاصی داده است و دولتهای مستبد با دیدن و درک شرایط درحالت دفاعی و بهت فرو رفته اند. لذا برای جلوگیری از سقوط این نوع حکومت ها در کشورهای کوچک حوزه خلیج فارس دست به اقدامات نظامی می زند، مانند حضور نظامی با چراغ سبز کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تحت عنوان «سپرجزیره» که در سال 2011 با همکاری رژیم آل خلیفه برای سرکوب مردم بی دفاع بحرین وارد این کشور می شود و برای جلوگیری از فروپاشی حکومت دیکتاتوری آن دست به سرکوب مردم می زند.

ب. سرکوب مردم برای حفظ پادشاهی

عربستان سعودی با توجه به تحولات در منطقه خاورمیانه که منجر به سقوط چند حکومت دیکتاتوری گردیده است به فکر چاره و راه علاج برای این تحول ناخواسته می باشد. از طرفی هم نمی توان این تغییرات را نادیده گرفت پس دنبال راه حلی اساسی می گردد، اما شاید با وعده به مردم و روند اصلاحات زیربنایی تا با حفظ شکل پادشاهی این ساختار سیاسی خود را حفظ کند. از سوی دیگر، طبقات مختلف مانند روشنفکران و جوانانی که در تلاش برای یک تغییر اساسی هستند و برخی گروه های مذهبی که سالها توسط وهابیون تندرو و بی منطق سرکوب شده اند مانند شیعیان ولایتی هایی که دنبال اصلاحات در سیستم اجتماعی و سیاسی هستند، اینها در یک نقطه ای مشترک شده اند و خواستار آزادی های بیشتری می باشند. این موارد از سوی غربی ها هم تایید شده است. چنانچه از طرف روزنامه آمریکایی «نیویورک تایمز» عنوان می شود که "خاندان پادشاهی آل سعود در عربستان سعودی همه توانمندی های مالی و دیپلماتیک خود را برای سرکوب حرکت های مردمی و جلوگیری از سرنگونی حکومت های پادشاهی در کشورهای عربی منطقه به کار گرفته است. سطح مداخله عربستان سعودی در طغیان ها در خاورمیانه خارق العاده است و تحلیل گران آن را نوعی «ضد انقلاب» ارزیابی می کنند." عربستان سعودی در تلاش است تا برآیند تحولات منطقه را در کنترل خود در آورده، سپری در جهت حفاظت از سایر پادشاهی های منطقه از چنگ قیام های مردمی ایجاد نموده و از سرنگونی شمار بیشتری از حکومت های سرکوبگر در نتیجه اعتراضات مردمی، جلوگیری نماید. به نوشته این روزنامه در مصر و عربستان سعودی 4 میلیارد دلار برای کمک به شورای حاکم نظامی ارسال گردیده است. در یمن، عربستان می کوشد رئیس جمهور را در قدرت باقی نگه دارد. در پادشاهی اردن و مغرب، عربستان سعودی از آن ها دعوت کرده است به شورای همکاری خلیج فارس بپیوندند. در واقع نیت عربستان سعودی این است که از

این شورا نوعی باشگاه سلاطین بسازد. (روزنامه جمهوری اسلامی 1390/3/25)

«کریستوفردیویدسون» استاد دانشکده بین الملل دانشگاه دورهام کارشناس مسائل سیاسی خاورمیانه نیز در مقاله خود در «نشریه فارین پالسی» می گوید: "پایه های سیاسی، اقتصادی که حامی اصلی این رژیم های استبدادی و دیکتاتوری هستند، اکنون زیر فشارند و روز به روز بر این فشارها افزوده می شود. فشار اصلی از سوی شهروندان وارد می شود، فشارهایی که هر روز بیشتر می شود و برای طبقه حاکم و نخبه در این کشور غیر تصور بوده است."

وی افزود شش کشور این منطقه یعنی عربستان سعودی، امارات، کویت، بحرین، قطر و عمان در دو سال گذشته با برخی از حرکت ها و جنبش های معترضانة مقابله کردند. البته این جنبش ها شامل همه قشرهای مردم این کشورها نبوده، بلکه گروه های خاصی را در بر می گرفت. شاید به دلیل همین امر هم بوده که تا به امروز به پیروزی نرسیده و رژیم های عربی خلیج فارس توانسته اند جلوی آنها بایستند و بر همین اساس توسط این رژیم به حاشیه رانده شده اند. البته این رژیم ها همواره با هدف کاهش تأثیر این اعتراضات، برچسب های شیطنانی به آن می زدند و یا آنها را جاسوس افراط گرا و حتی تروریست معرفی می کردند. آنها به مردم و مجامع بین المللی می گویند که بهترین گزینه برای حکومت کردن هستند. (شهابی، 1382، 151)

ج. احتمال نفوذ شیعیان بحرین در عربستان سعودی

تحول و تغییراتی که در بحرین توسط شیعیان آن در حال شکل گیری است در بین شیعیان عربستان سعودی هم بی تأثیر نبوده و تحرکاتی بین مناطق شیعه نشین عربستان سعودی به چشم می خورد. به طوری که ریاض همیشه تلاش داشته تا ارتباط بین شیعیان جوشن ها، با شیعیان زیدها و 12 امامی ها در عربستان سعودی جلوگیری کند و حتی شیعیان را به صورت پراکنده در نقاط کشور قرار دهد تا به یک قدرت بزرگتر و تأثیرگذارتر تبدیل نشوند. حتی برای شیعیان مدینه که اگر قصد ورود به مکه را دارند

حتماً با رضایت سازمان‌های امنیتی هماهنگی و با مجوز اقدام شود در غیر این صورت امکان رفت و آمد ندارند. رفتار تبعیض‌آمیز با شیعیان در بحرین و عربستان سعودی بخصوص توسط آل سعود، شیعیان را بر آن داشت تا دست به قیام بزنند.

آل سعود، شیعیان را از یک سری امتیازات محروم کرده به طوری که ورود به رشته‌هایی خاص در دانشگاه برای آنان ممنوع است. بدین ترتیب آنها هیچ گونه نقشی در ساختار قدرت عربستان سعودی ندارند. این فشارها باعث گردید که رهبران این مذهب مانند «باقرالنهر» فعالیت دو چندانی داشته باشد و پایگاه قدرتمندی را ایجاد کند و این باعث اعتراض‌های شیعیان شرقی قبل از بروز انقلاب‌های عربی مطرح بوده است که نتیجه آن دستگیری رهبران و به زندان انداختن آنان بوده است. شیعیان کشورهای عربی دارای ظرفیت‌ها و توانایی‌هایی هستند، مثلاً «الحوثی‌ها» در یمن و موفقیت‌های آنها در جنگ با دولت یمن باعث شد که شیعیان قطیف و الاحسا مطالبات خود را مطرح کنند حتی انقلاب مردم بحرین هم باعث می‌گردد که نظرات شیعیان عربستان سعودی به شکل دیگری مطرح گردد. (فولر، 1384، 354)

وجود احزاب و فعالیت آنها به طور کلی ممنوع است، زیرا یک حکومت پادشاهی هیچ گونه رقیب و فعالیت حزبی را نمی‌پذیرد. لذا هیچ حزب خاصی بین شیعیان وجود ندارد و هیچ رابطه سیستماتیک حزبی دیده نشده است. عربستان سعودی برخی از رهبران را دستگیر و به زندان انداخته و یا تبعید کرده است که با شورش و تظاهرات مردم روبرو شده است و آن هم با سرکوب و برخورد تند امنیتی ساکت شده‌اند. فعالیت شیعیان عربستان سعودی به مرحله سلاح گرم نرسیده است و دسترسی به این امر امکان‌پذیر نیست. اما گروه‌هایی هستند که مخالف آل سعود می‌باشند مانند لائیک‌ها و سنی‌ها که با شیعیان هم بستگی دارند و همچنین روشنفکران که شب‌نامه‌هایی را علیه آل سعود پخش می‌نمایند. البته ناگفته نماند که شیعیان دست از مبارزه مخفیانه بر نمی‌دارند. در گذشته رهبران شیعه شرقیه با ملک عبدالله مذاکراتی داشته‌اند که نتیجه

نسبتاً خوبی داشته است، به طوری که رفتارهای ملایم تری با آنها داشته اند و حتی در انجام مراسم‌های مذهبی خود آزاد بوده‌اند اما فشارهایی که وهابی‌ها به دولت وارد می‌کنند اجازه فعالیت به شیعیان داده نمی‌شود. (الراشد، 1391).

د- انقلاب عربستان سعودی خطری برای آمریکا

«بروس ریدل» معاون ویژه رئیس جمهور آمریکا و مدیر عالی امور شرق نزدیک و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی، پیش بینی کرده است که در عربستان سعودی انقلاب رخ خواهد داد. این پیش بینی را وی در یادداشتی که برای اوباما رییس جمهوری آمریکا ارسال کرده، مطرح می‌کند. بنا به گزارش پایگاه خبری «دام پرس» بروس ریدل در این یادداشت گفته است: "اخیراً احتمال سرنگونی خاندان سلطنتی سعودی افزایش یافته است." وی در این یادداشت حکومت عربستان را آخرین نظام پادشاهی مطلق جهان می‌داند و ملک عبدالله بن عبدالعزیز را به چهاردهمین لویی تشبیه می‌کند و هر دو را دارای حاکمیت مطلقه می‌داند. وی در این یادداشت می‌گوید که بیداری جهان عرب باعث شده تا انقلاب در عربستان امکان پذیر شود و احتمال دارد این اتفاق در دور دوم ریاست جمهوری باراک اوباما رخ دهد. تغییرات ناشی از انقلاب در عربستان سعودی برای منافع ایالات متحده آمریکا در همه عرصه‌ها فاجعه به شمار می‌رود و از بین رفتن ثبات در عربستان سعودی باعث هرج و مرج در بازارهای نفتی جهانی، رکود اقتصاد غرب، تعطیلی رشد اقتصادی شرق و شکست سخت مواضع آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌گردد.

این مقام آمریکایی می‌گوید: "در صورت وقوع انقلاب در عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا به دلیل تنگاتنگی منافع آمریکا با خاندان آل سعود باید خود را از پیامدهای این انقلاب به دور نگه دارد." این مقام آمریکایی پیشنهاد می‌دهد که باید دولت آمریکا در این بحران از بهترین ابزارهای اطلاعاتی ممکن استفاده کند و خود را از طوفان این بحران دور نگه دارد. هم اکنون در عربستان سعودی تظاهرات مسالمت

آمیز گسترده ای در مناطق نفت خیز شرقیه که ساکنان آن شیعه هستند، در جریان است. سران آل سعود هم اکنون در نگرانی به سر می برند که دامنه این تظاهرات به مناطق سنی نشین و شهرهای اصلی عربستان هم بکشد.

یکی دیگر از اموری که باعث پیچیده تر شدن اوضاع در این کشور می شود، بحث جانشینی پادشاه این کشور است. در صورت مرگ پادشاه این کشور یا ولیعهدش، نشانه های بحران جانشینی هم بروز خواهد کرد و انقلاب مردمی برای سقوط نظام پادشاهی این کشور از قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. ریدل معتقد است که ایالات متحده آمریکا نمی تواند دولت عربستان سعودی را مجبور کند تا دست به اصلاحات تدریجی در این کشور بزند، چراکه تقسیم قدرت در کشوری که دارای حکومت مطلقه است امری ناممکن است، اما نیاز دارد تا به آرامی خود را برای بدترین سناریوها آماده کند و تحولات داخلی عربستان را در رأس اولویت های سرویس های اطلاعاتی آمریکا قرار دهد. (رمضانی، 1391)

و- نگرانی در ساختار حکومتی عربستان سعودی

اصلاحات انجام شده در دربار آل سعود که برخی تحلیلگران عرب از آن تحت عنوان کودتا یاد می کنند به صورت خودکار سبب تغییر چهره ریاض گردیده است. اما ملک عبدالله، بانی اصلی این تغییرات به علت بیماری قدرت هدایت معادلات سیاسی و اجرایی عربستان سعودی را ندارد. در چنین شرایطی آینده سیاسی ریاض و آل سعود در هاله ای از ابهام قرار دارد.

بیماری پادشاهان عربستان و کشمکش بر سر قدرت و جانشینی، زنگ خطری است برای عربستان که نام خانواده سلطنتی را با خود به یدک می کشد. اما کابوس پادشاهی در ریاض تنها به تعیین جانشین و مسائلی از این قبیل ختم نمی شود. هم اکنون ریاض تحت نظارت مستقیم کاخ سفید و دموکراتها تغییراتی را در کابینه سعودی اعمال نموده است که با توجه به بحران پادشاهی موجود نمی توانند به صورتی صحیح مدیریت

شوند. چندی پیش شاهد بودیم که ملک عبدالله بن عبدالعزيز پادشاه عربستان سعودی در اقدامی بی سابقه و ناگهانی دست به تغییرات گسترده ای در بخش های مختلف اقتصادی، آموزشی، قضائی، دفاعی و اجتماعی این کشور زد. پادشاه این کشور برای نخستین بار «نوره فائزه» را به عنوان اولین زن عربستانی به عنوان معاون وزیر آموزش این کشور منصوب کرد. وی همچنین برخی مقامات نظامی، غیر نظامی و وزیران این کشور از جمله وزیر دادگستری و وزیر بهداشت را بر کنار کرد.

خاندان آل سعود از سال 1932 بر عربستان حکمرانی می کنند. «ملک عبدالعزيز» اولین پادشاه عربستان، منشوری دارد به نام «منشور عبدالعزيز» و در آن نوشته است: "تا زمانی که پسران من زنده هستند، قدرت به نوه هایم نخواهد رسید." از این حیث بر خلاف نظامهای سلطنتی دیگر که قدرت از پدر به پسر می رسد، در عربستان سعودی قدرت به برادران پادشاه انتقال می یابد و به همین علت است که در این کشور قبیله ای، شاهزاده ها با پادشاهان اختلاف سنی زیادی ندارند. در چنین فضایی معمولاً پادشاهان با «سنت شکنی» میانه خوبی ندارند مگر آنکه سنت شکنی مذکور در بطن «حفظ قدرت سیاسی حداقلی سعودی ها» تعریف شود. تغییرات اخیر انجام شده نیز چنین ماهیتی دارد. در هر حال، اصلاحات انجام شده توسط ملک عبدالله نه تنها اثبات کننده اشتباهی وی به اصلاحات و تغییر نیست، بلکه در راستای همان سرسپردگی ملک فهد به سران کاخ سفید تعریف می شود. بنابراین هرگز نمی توانیم از «اصلاحات ملک عبدالله» به عنوان یک «سنت شکنی» تعبیر نماییم. اصلاحات اخیر سعودی ها ماهیتی جبری داشته و اتفاقاً نشانه یگانگی مسلک ملک عبدالله و ملک فهد پادشاه قبلی عربستان سعودی است. (ابوالحسن شیرازی، 1390، 61)

در دوران حکومت ملک فهد روابط آمریکا و عربستان تقویت شد و پس از عملیات «توفان صحرا» این مناسبات شکلی نظامی به خود گرفت. در ضمن تاریخ روابط بین الملل همکاری عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا بر سر پرورش القاعده علیه

روس ها را کاملاً به یاد دارد. در هر صورت پادشاه فعلی عربستان سعودی نیز در دوران ریاست جمهوری بوش پسر و اوباما سعی کرده است دو چهره متفاوت را از خود نشان دهد. ریاض به دنبال شکست رژیم صهیونیستی در برابر مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین به شدت جایگاه منطقه ای خود را از دست داده است. همراهی عربستان سعودی با سیاستهای آمریکا مانع از نقش آفرینی عربستان سعودی در مناسبات کلان منطقه گردیده است. «هژمونی منطقه ای» خواسته ای بوده که سعودیها با استناد به دو فاکتور نفت و درآمدهای ناشی از حضور حجاج به دنبال آن بوده اند.

عربستان سعودی در ابتدای هزاره سوم فرصت داشت تا خود را از جریان سلطه آمریکا و رژیم صهیونیستی جدا سازد اما ملک عبدالله این فرصت را از دست داد و حتی با ارائه طرح صلح با اسرائیل بر همگان اثبات نمود که آل سعود همواره می خواهد خود را به عنوان متغیری وابسته به ایالات متحده تعریف نماید. در هر حال این جابه جایی قدرت، در ایالات متحده آمریکاست که رفتار سران آل سعود را شکل می دهد. بنابراین سخن گفتن از آل سعود به عنوان متغیری مستقل در مناسبات خاورمیانه و نظام بین الملل خطایی محض محسوب می شود. از سوی دیگر، بحران فعلی بر سر جانشینی ملک عبدالله، با توجه به بیماری همزمان ولیعهد و پادشاه می تواند ریاض را دستخوش طوفانهایی سیاسی نماید. این ناآرامی و بی ثباتی داخلی موقعیت فعلی سعودیها را بیش از پیش تضعیف خواهد نمود. (امین آبادی، 1391/2/12، 6)

شروع روند بیداری اسلامی در خاورمیانه عربی در یک تحلیل به ضرر عربستان سعودی بوده است. سقوط حسنی مبارک در مصر ضربه مهلکی به عربستان سعودی زده است، چرا که مبارک مهره کلیدی در خط سازش در منطقه بوده است. با توجه به این که بن علی، یار و دوست آل سعود هم، سرنوشت مصر را پیدا کرد و شرایط بوجود آمده به ضرر عربستان سعودی در منطقه شده است. از طرفی بحران در بحرین هم شرایط را برای عربستان سعودی نگران کننده کرده است و این نگرانی دارای ویژگی های خاص

خودش است زیرا به قدرت رسیدن شیعیان در بحرین نگرانی وهابی های تندرو و بی منطق را که مذهب تشیع را کفرآمیز تلقی می دانند، و ریختن خون شیعیان را واجب می شمارند و این تفکر باعث کشته شدن شیعیان افغانستان، پاکستان و عراق را به همراه داشته است و اگر بحرین را هم از دست بدهد محور مقاومت به مرکزیت ایران تقویت خواهد شد. اما حاکمان سنی و وهابی تندرو ساکت ننشسته اند و برای حفظ قدرت خود دست به اقدامی می زنند، مانند موضوع جنگ 33 روزه که سران عربستان سعودی، اردن و مصر خواهان پیروزی رژیم اسرائیل شدند تا نکند حزب الله در جنگ 33 روزه پیروز شود.

موضوع دوم بحث هلال شیعی که اجماعی علیه ایران را شکل دادند، پیروزی شیعیان لبنان، بحرین، قطیف، الاحسا و عراق می تواند شرایط قدرت را در منطقه خلیج فارس عوض کند و قدرت وهابی های تندرو و قدرتهای فرامنطقه ای که در رأس آن عربستان سعودی است را کاهش دهد. به همین دلیل است که آمریکا و عربستان سعودی هر دو منفعت مشترکی در حفظ رژیم آل خلیفه دارند. (Swift, 2012:1-11)

نتیجه گیری

واقعیت این است که در حوادث یمن دو گروه در مقابل هم قرار گرفته اند. از یک طرف مردم یمن قرار دارند که خواهان به دست گرفتن سرنوشت خویش هستند و در سایه بیداری اسلامی در منطقه جوانان یمن به عنوان موتور اصلی این انقلاب خواهان برچیده شدن رژیم دیکتاتوری هستند. در سوی دیگر دولت علی عبدالله صالح و طرفداران وی، عربستان و آمریکا قرار دارند، شعارهای مردمی در یمن هر سه را یعنی صالح، عربستان و آمریکا هدف قرار گرفته، عربستان به طور سنتی در مرکز محافظه کاری منطقه و مأمون دیکتاتورها بوده و همین امر علت اصلی حمایت و دخالت عربستان در یمن و بحرین هست. آمریکا به دنبال تامین منافع خویش در منطقه هست

و چه بسا تحولات منطقه و رشد بیداری در میان ملل مسلمان عزم آنها را برای حضور بیشتر در منطقه و حمایت از دول مرتجع مصمم تر کند. چنانچه صالح رفتنی باشد، آمریکایی‌ها تمرکز خود را بر مدیریت آینده انقلاب یمن و جهت دهی به آن صرف خواهند کرد. گذشته از این همانطور که پیشتر اشاره شد، وجود بافت قبیله‌ای، مسلح بودن اکثریت مردم و حضور القاعده در این کشور، دخالت کشورهای چون عربستان، و وجود جنگ قدرت بین خانواده صالح و معاون وی پیش بینی تحولات آتی یمن را با مشکل روبه رو ساخته است.

برای یمن پس از سقوط صالح، سناریوهای ذیل محتمل به نظر می‌رسد که عبارتند از: سناریوی اول، از آنجا که هیچ فرم حکومتی - اعم از تشکیل دولت وحدت ملی، دولت منتخب مردم، دولت توافقی طوایف، کنفدراسیون، دولت فدرال و... - به نفع عربستان و آمریکا نیست، آنان قاعدتاً به سمت اختلاف افکنی و ایجاد درگیری داخلی خواهند رفت. در یمن نیروهای القاعده و سلفی‌های وابسته به وهابیون می‌توانند برای مدتی شعله‌های ترور و درگیری را بیفزوند این یعنی تکرار سناریوی عراق که البته در نهایت به جایی نمی‌رسد بر این اساس می‌توان احتمال داد که یمنی‌ها دوره‌ای از تنش‌ها و خشونت‌ها را پیش رو داشته باشند.

سناریوی دوم، با توجه به نیاز یمن به تحول اساسی طبعاً بحث تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات مهمترین نیاز فعلی یمن به حساب می‌آید در این میان کمک به جنوبی‌ها و شمالی‌ها برای تدوین یک قانون اساسی مترقی اسلامی و قرار دادن آن در معرض آرای مردم یک ضرورت به حساب می‌آید.

سناریوی سوم، اختلافات تاریخی جنوبی‌ها - قبیله بکیل - و شمالی‌ها - قبیله حاشد - و تفاوت‌های مذهبی جنوبی‌ها - مذهب شافعی - با شمالی‌ها - ترکیب دو مذهب زیدیه و شافعی - و نیز تفاوت‌های اقتصادی جنوبی‌ها با شمالی‌ها و تفاوت ماهوی احزاب شمال و جنوب به نظر می‌آید تشکیل کنفدراسیون یمن - یعنی وحدت

یمن در عین برخورداری جنوب و شمال از دولت های محلی - اجتناب ناپذیر باشد این موضوعی است که اگر درست هدایت نشود می تواند درگیری هایی را در پی داشته باشد این درگیری ها از یک سو در نهایت به تضعیف دولت مرکزی منجر می شود و از سوی دیگر زمینه اعمال دخالت آمریکا و عربستان در یمن را به وجود می آورد و از این رو یمنی ها باید با دقت مباحث حقوقی میان خود را در فضایی دوستانه دنبال کنند و جمهوری اسلامی به عنوان مهمترین هم پیمان آینده یمن باید به دوستان قدیمی خود در جنوب و شمال یمن کمک کند تا سریع تر درباره فرم حکومت و سهم بخش های مختلف در آن به توافق برسند.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله؛ ارسالن قربانی و رضا سیمبر (1390)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، تهران، نشر سمت
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (1385)، "پیدایش انقلاب های رنگی در اوراسیا"، فصلنامه دانشنامه، شماره 63
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (1386)، "کالبد شکافی انقلاب های رنگی"، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره 1
- الراشد، راشد (1391)، "بحرین از طرح انتقالی تا گفتگودولت با مخالفان"، مرکز بین المللی مطالعات صلح
- العماد، عصام (1390) "شیعیان یمن: فرصت ها و چالش ها"، پژوهشنامه ره آورد ایسکو
- امین آبادی، محمد (1391/2/12)، "پیوستن بحرین به عربستان"، روزنامه کیهان
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا 89/12/10)
- رمضانی، فرزاد (1391)، "بحرین و نقش متغیر های کلان در آینده سیاسی آن"، مرکز بین المللی مطالعات صلح
- رمضانی، فرزاد (1391)، "روابط آمریکا با عربستان، هنجاری یا استراتژیک"، مرکز بین المللی مطالعات صلح
- سلیمانی، غلامعلی (1390)، "واکاوی تحولات آتی انقلاب یمن"، سایت خبری موسسه مطالعات اندیشه سازان نور
- شهابی، سیف الرضا (1382)، "شورای همکاری خلیج فارس"، باشگاه اندیشه
- www.Persian gulf studies.com/fa/
- فولر، گراهام ای. و رندرحیم فرانکه (1384)، شیعیان عرب مسلمانان فراموش

شده، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، انتشارات شیعه شناسی

- همشهری دیپلماتیک (شهریور ۱۳۹۰)، "انقلاب یمن و علل و ابعاد طولانی شدن

بحران در این کشور"، شماره ۴۸

- مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور(1390)، وهابیت سیاسی، تهران، نشر اندیشه سازان

- یوسفی، محسن(1386)، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، تهران،

انتشارات مؤسسه فرهنگی بین المللی ابرار معاصر

- Bakri, Nada (27 January 2011). "**Thousands in Yemen Protest Against the Government**", The New York Times, Available at:

<http://www.nytimes.com/2011/01/28/world/middleeast/28yemen.html>.

- Brehony, Noel(2011), **Yemen Divided: The Story of a Failed State in South Arabia**, London: I.B. Tauris.

- Burrowes, Robert(1987), **The Yemen Arab Republic: The Politics of Development, 1962–1986**, London: Croom Helm.

- Burrowes, Robert(1997), 'Prelude to Unification'; and Gerd Nonneman, "**The Yemen Republic: From Unification and Liberalization to Civil War and Beyond**", in H. Jawad (ed.), *The Middle East in the New World Order*, London: Macmillan.

- Burrowes, Robert(2001), 'Prelude to Unification: The Yemen Arab Republic, 1962–1990', **International Journal of Middle Eastern Studies**, vol. 23, no. 4.

- Carapico, Sheila(1998), **Civil Society in Yemen**, Cambridge University Press.

- Daragahi, Borzou; Browning, Noah (3 February 2011). "Tens of Thousands Turn Out for Rival Rallies in Yemen – Anti-Government Protesters in Sana Are Met with a Competing Rally Across Town by the President's Supporters, Who Get Logistical Support from the Army", **Los Angeles Times**, Available at:

<http://www.latimes.com/news/nationworld/world/middleeast/la-fg-yemen-rallies-20110204,0,7940190.story>

- Dresch, Paul (2007), **A History of Modern Yemen**, Cambridge University Press.

- **Economist Intelligence Unit**(April 2011), "Yemen Country Report".

- Logan, Joseph (2 April 2012), "US focus on Al-Qaeda may slow Yemen army reform", **Reuters**.

- <http://www.islamtimes.org>

- <http://www.irna>

- Sinjab, Lina (30 October 2010). "Yemen President Ali Abdullah Saleh to quit in 2013", **BBC News**, available at:

<http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-12343166>.

- Swift, Christopher (2012), "The Crisis in Yemen: Al-Qaeda, Saleh, and Governmental Instability", **The Foreign Policy Research Institute**, 23 March.

- "Yemen Protests: Thousands Call on President to Leave". **BBC News**, 27 January 2011, available at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-middle-east-12295864>.

- "Yemen protesters set up transitional council", (16 July 2011), **Reuters**.

- "Yemen Showdown Looms as Army Loyalties Divide", (21 March 2011), **The Guardian**.